بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی سیدنا ونبینا العبد المؤید والرسول المسدد المصطفی الامجد ابی القاسم محمد وعلی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین ولعنه الله علی اعدائهم وظالمیهم وقاتلیهم الی قیام یوم الدین.

قال مولانا امام صادق صلوات الله وسلامه علیه من ترک السعی فی حوائجه یوم عاشورا جعل الله تبارک وتعالی یوم القیامه یوم سروره[[1]](#footnote-2).

شب عاشورای اباعبدالله الحسین، شب شهادت مولایمان،آقایمان، سرورکائنات، وجود مقدس سید الشهداست. شب حزن و اندوه وماتم اهلبیت است. صاحب عزا آقا امام زمان است. خدا را به دل شکسته مهدی، امشب، فردا، روز عاشورا، وقت شهادت جد مظلومش، اباعبدالله قسم می دهم، فرج نورانی آقا امام زمانمان را تعجیل هر چه بیشتر عنایت بفرماید.

نصرت عاجلش را بر اسلام، بر مسلمانان مظلوم فلسطین، براین امت بی پناه که پناهی ویاوری جز امام زمان ندارند، خدآند متعال نصرت عاجلش را بر امت اسلام مرحمت بفرماید.

وریشه دشمنان اسلام مخصوصا امریکا واسرائیل را کنده وکیدشان را به خودشان برگرداند یک صلوات جلیل مرحمت بفرمایید.

خداوند متعال به عظمت اباعبدالله سال های متمادی در بهترین حالات معنوی توفیق خدمت گزاری شب عاشورا، روز عاشورا، عزاداری، سینه زنی، عرض ادب به ساحت مقدس اباعبدالله، به همه ما عنایت بفرماید وحاجات حاضرین، خدمت گزاران، سینه زنان، زنجیر زنان، هرکس به هر نحوی برای عظمت حسین وعزای حسین قدم برمی دارد، خدآند متعال ان شاء الله حاجات همه را، در راس حاجاتمان فرج آقا امام زمان، شفای مریضان ما، آمرزش گناهان ما، آمرزش پدرومادرما، اموات و گذشتگان ما، علو درجات امام وشهدای ما را قرار بدهد، یک صلوات دیگر مرحمت بفرمایید.

شب پایانی جلسه ماست. بحث بسیار مهم انسان شناسی ولایی وانسان درعرف قرآن درواقع تازه شروع شده و بحث های مهمی است. امیدواریم خدا کمک کند امشب تا آنجایی که لازم است، بحث رابرسانیم واگر توفیقات بیشتری پیدا شد این بحث را همان طور که اینجا شروع کردیم، همین جاهم ادامه بدهیم ان شاء الله...

**خلاصه ای از مباحث گذشته**

عرض ما خلاصه اش این شد که مسائل مهم امامت وولایت ومعاد ریشه دارد درشناخت ما از انسان و شیعه دررأس همه نحله های فکری بیشترین بها را به انسان داده است. امروز درغرب تقریبا صد سالی است که بحث انسان، انسان شناسی، امانیسم، به اصطلاح خیلی مفصل دارد پیگیری می شود. دراین رابطه خیلی ها قلم زدند. فلاسفه بزرگ ومتفکرین درجه یک اروپایی درباره انسان خیلی سخن گفتند ولی این قرآن بوده وشیعه بوده که توانسته خیلی زودتر از همه، انسان را به عنوان یک موجود بی تعین وبی حد واندازه معرفی کند.

ما خلاصه عرضمان این بود اگر انسان رادرست بشناسیم، اگر بشناسیم هر موجودی حدمعین واندازه معین داردجزانسان ولذا قرآن کریم از زبان فرشتگان این جور نقل می کند که «مامِنَّاإِلاَّلَهُ مَقامٌ مَعْلُوم[[2]](#footnote-3)»هرکدام از ما فرشته ها مقاممان معلوم است. اندازه مان معلوم است. علممان معین،و ظرف وجودی ما مقدارش معین است. تنها موجودی که بی تعین و لا حد است، انسان است ولذا انسان خلیفه خداست. آینه نشان دادن اسماء الهی است، آینه است. آینه عکس نشان می دهد. این عبده(آیه اش درجلسات قبل بیان شد)، این آینه است و این را اهل سنت نفهمیدند. اگر انسان را به عنوان یک موجود بی حد، یک موجودی که از اعلی علیین تا اسفل السافلین ظرف وجودی دارد،اگر انسان را اینطوری معرفی کردیم، همه چیز درست می شود.اگر کسی انسان را اینطوری معرفی کرد آن موقع متوجه می شود که در هر مرحله ای و درهر نشئه ای حکمی برای انسان باید بدهیم. دریک جا استادِ جبرئیل مولا امیرالمومنین است.

یادم است در ایام جنگ، حاج صادق آهنگران این شعر را می خواند:«استادِ جبریلِ امین، مولا امیرالمومنین» این درست است. واقعا استاد است.دریک جا استادِ جبرئیلِ امین، نبی اکرم است، دریک جا هم «علمه شدید القوی[[3]](#footnote-4)»، شاگرد است. دریک جا هم از فرشته ها می گیرد. باید این انسان را هم اینطوری نشان داد. در قرآن اگر انسان را ما اینطوری معرفی کردیم و معنا کردیم،آن موقع بار خلافت به دوش انسان می آید« انی جاعل فی الارض خلیفه[[4]](#footnote-5)» .

امام رضا علیه السلام در روایت دارد - ان شاء الله روایاتها برای بعد ازقرآن- الامامه خلافه الله وخلافه الرسول خلافه الله [[5]](#footnote-6). الله، اسم جامع همه اسماء حسنی خداست. جانشینیِ آن کار انسان است،خلافتش کار انسان است.اگر این طوری امامت را معرفی کردید آن موقع معلوم می شود اگر هیچ انسانی روی کره خاکی نبود، فقط یک نفر بود،آن یک نفر امام است. چون موجود دیگری وجود ندارد که بتواند خلافت خدا را به عهده بگیرد. اگر دونفر روی زمین باشد،یکیشان امام است. جامعه مطرح نیست، جبرئیل هم مطرح نیست، میکائیل هم مطرح نیست، عزرائیل هم مطرح نیست،آن هاپایینند، دون شأن این انسان اند.

رسیدم به آیه «انا عرضنا الامانه علی السماوات والارض[[6]](#footnote-7)» امانت را به همه آسمان هادادیم، آسمان ها در یک مرحله مادی اند،در یک مرحله مجرد. هیچ کدام بار نمی گیرند.«فابین[[7]](#footnote-8)» ابا کردند همه ما سوای الله. تحمل این بار را ندارد.«فابینان یحملنها فاشفقن منها[[8]](#footnote-9)»چه کسی حملش کرد؟ خلیفه خدا.« حملها الانسان[[9]](#footnote-10)» انسان این بار را بلندش کرده. اگر ما برداشتمان از مساله امامت این شد، از مساله خلافت الله این شد، این امامت، خلافتِ الله در درجه اول، بعد خلافت الرسول است. اگر انسان وامامت را، انسان وولایت را، اینطوری معنا کردیم اگر برای انسان افقی از وجود تعریف کردیم که در آن افق جز او وخدا حائلی و واسطه ای وجود ندارد،تازه می رسیم به زیارت جامعه که میگوییم بکم فتح الله یعنی همین.امکان ندارد آسمان و زمین از چنین موجودی خالی بماند. محال است.

**فرق هدایت نبی با هدایت امام**

چیزی که ممکن است این است که نبوت تمام بشود.نبوت تمام شدنی است. نبوت یعنی به ما خبر بدهند. نبی کارش خبر دادن است. ختم نبوت تکریم انسان است.ختم انسان، تحقیر انسان است. این را دقت کنید. اگر به انسان گفتند: انسان! تو دیگر کلاس اولی نیستی، کتاب نمی خواهی، کتابی را که به تو دادیم، نگه می داریم. بزرگ شدی. این را می گویند ختم نبوت. دیگر خبر لازم نداری. نبی از نبأ می آید.انباء یعنی نبأ دادن، خبر دادن. اما اگر بگویند امامت تمام نمیشود.خلافت الله هیچ وقت تمام نمیشود.این ها باهم فرق دارد. ولذا عرض کردم از نظرقرآن هدایت دو معنا دارد:یکبار ارائه طریق است. هدایت یعنی راه را نشانت بدهند. این کار پیغمبر است.یکبار ایصال الی الحق است. حلقه وصل بودن است. عالم را به ذات حق متصل کند.باد را بگیرد بدهد به بقیه باران را بیاورد. رزق بدهد. این معناکار امام است.در وصل به حق، این کار تمام نشدنی است. این محال است که تمام بشود.لذا اگر به تو بگویند هدایت امام با هدایت نبی فرقش چیست؟ جواب می دهی که فرقش این است که نبی یک کارکوچکتری نسبت به امام دارد وآن خبر دادن است.

**فرق انتظار با غیبت**

حال انتظار با غیبت فرقش چیست؟ انتظار یعنی یک آدم بیاید جامعه را اصلاح کند.غیبت یعنی یک آدم زنده ای وجود دارد که امورات همه عالم دردستش است واوامام است. ما منتظر آمدن آدم زنده ایم. به قول پیغمبر اکرم منتظریم که آفتاب از پشت ابر بیاید بیرون اما آفتاب پشت ابر هم آفتاب است. سوال کردند از مهدی درغیبت چگونه استفاده می شود ؟ پیغمبر فرمود: همان طور که از آفتاب پشت ابر استفاده می شود.آفتاب، آفتاب است.باید باشد تا عالم بچرخد. پیغمبر خیلی قشنگ تشبیه کرده. آفتاب سر جایش است، زمین می چرخد. منظومه شمسی اداره می شود.اداره عالم با آفتاب وجود مهدی است. این عالم را آن آفتاب دارد می چرخاند. ولی یک اتفاقاتی افتاده که از ما غایب است. نه اینکه بعدا به دنیا بیاید. اهل سنت متوجه نشدند امامت یعنی چه؟ همه متوجه نشدند، چون جایگاه انسان را نفهمیده اند.

**امام حلقه وصل عالم**

داریم برمیگردیم وآن سوالاتی را که عرض کردم نقطه مشترکشان انسان است رانشان می دهم وجواب میدهیم. اگر کسی انسان را اینطور فهمیدو اینطور معنا کرد،آن موقع وقتی پیغمبر از دنیا می رود، می گوید: یک کسی دیگر باید باشد،نمی شود نباشد. ما بحثمان با اهل سنت سر فرد امام نیست. ما طلبه ها می گوییم بحث صغروی نیست. کبروی است.آنها اصل مطلب رامتوجه نشدند. اگر کسی امامت را اینطوری که ما می گوییم بفهمد متوجه می شود که این سلسله عالم جریانش امام می خواهد. امام می خواهد که باد و باران بیاید. اگر ما هم نباشیم باز هم امام می خواهد. چقدر قشنگ حضرت آیه الله جوادی آملی می فرمودند: فرشته ها به خدا گفتند:«نحن نسبح بحمدک ونقدس لک[[10]](#footnote-11)» خدایا تو آدم می خواهی خلق کنی؟ ما داریم تو را تسبیح می کنیم. نمی دانستندکه تسبیح آن ها مال آدم است. اگر خلیفه آن بالا نباشد این ها تسبیح نمیگویند. امام رضا درآن روایتی که حضرت امام آنرا در مصباح الهدایه معنا می کند به همین دارد اشاره میکندکه وقتی خدا نور ما را خلق کرد سبحنا فسبحت الملائکه. اگر جایگاه امام را درعالم درست پیدا بکنید ، حلقه وصل عالم را پیدا کنید، متوجه می شوید ما دو جور هدایت داریم، دو جور ارتباط داریم،و نبی یک ارتباط کوچک برقرار می کند. این را ما در عرف قرآن می گوییم امامت.

**آیات انسان شناسی درباره غیر نبی اکرم**

این انسان شناسی عمیق و دقیقی که قرآن کریم ارائه می کند گفتیم این را از آیات قرآن ما نسبت به نبی اکرم داریم. نسبت به غیر نبی اکرم هم آیات متعددی داریم که این نکته را بیان می کند.یکی از آن آیات آیه پایانی سوره رعد است که دیشب خواندیم «قل کفی بالله شهیدا بینی وبینکم ومن عنده علم الکتاب[[11]](#footnote-12)» علم الکتاب کجاست؟ نزد کیست؟

**مقصود از «من عنده علم الکتاب»**

علم الکتاب را بحث های تفسیری اش را گفتیم. دیگر تکرار نمیکنیم. اهل سنت چه گفتند؟ بعضی ها گفتند«مَن» یعنی خدا. به آنهامی گوییم اینکه تکرار است. بعضی ها گفتند«کتاب» یعنی انجیل وتورات. گفتیم این ها شهیدند، شهادت باید بدهند. «من عنده» باید از اصحاب باشد.شهادت بدهد. بعد عرض کردیم علامه طباطبائی قشنگ حل کرده گفته حالا آن بحث های روایی را بگذارید کنار.یک: خود آیه اول سوره رعد «تلک آیات الکتاب[[12]](#footnote-13)» بحث آیات قرآن است. دو: علم الکتاب را شما ببرید در قرآن معنا کنید. در مقابل «قال الذی عنده علم من الکتاب[[13]](#footnote-14)» قرار بدهید. اگر علم الکتاب را درمقابل «قال الذی عنده علم من الکتاب» گذاشتید تازه درست می توانید «من عنده علم الکتاب» را معنا کنید. عاصف بن برخیا که علم من الکتاب را داشت تخت بالقیس را «قبل ان یرتد الیک طرفک[[14]](#footnote-15)» قبل از پلک زدن سلیمان آورد. این تکوین است. این همان است که مامیگفتیم. الان می گوییم امام یک جایی دارد، یک جایگاهی دارد. یک کارهایی را در عالم انجام می دهد.مساله انتقال کلام جبرئیل نیست. عاصف بن برخیا این کار را کرد تصرف کرد. عاصف بن برخیا باب الحوائجِ حضرت سلیمان شد. به زبان روز تاسوعا بگویم. سلیمان حاجت داشت. عاصف انجام داد. یک اشاره کرد، به یک اشاره تخت آمد. این علم من الکتاب است. آقایان اهل سنت اول انسان شناسی تان را درست کنید تا بعد بتوانید با آیه کار کنید. قرآن کاملا نشان می دهد جز خدا و پیغمبر یک موجود دیگری داریم که «علم الکتاب» را دارد و «شهید» است.

**بحث درباره کلمه «شهید»**

یک آیه دیگر را هم مطرح کنیم، وبرگردیم در همین آیه دقت دیگری بکنیم. دربحث شهید، خود کلمه شهید هم کمک می کند به ما. کلمه شهید وشهادت باز درقرآن در ارتباط با امامت درهمین معنایی که ما می گوییم آمده است. امروز یکی از آقایان طلبه آورد به من نشان داد. آن آیه سوره توبه را که مامیخواستیم اتفاقا اشاره کنیم . «وکذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهدا علی الناس ویکون الرسول علیکم شهیدا[[15]](#footnote-16)». می خواهیم از این آیه انسان شناسی کنیم. این امامتی که گفتیم را دربیاوریم .و آن آیه ای که برادر عزیزمان آورد به من نشان داد «قل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمومنون وستردون الی عالم الغیب والشهاده فینبئکم بما کنتم تعملون[[16]](#footnote-17)». این ها باز ازداخلش انسان شناسی ولایی درمی آید. ویک جای عجیبی رابرای انسان نشان می دهد. در آیه اول می گوید:«کذلک جعلناکم امه وسطا» هر جا مساله خلافت است کلمه، کلمه ی «جعل» است.«انی جاعل فی الارض خلیفه[[17]](#footnote-18)» «انی جاعلک[[18]](#footnote-19)» و«کذلک جعلناکم[[19]](#footnote-20)» و«جعلنا منهم ائمه[[20]](#footnote-21)».«جعل» قرار دادیم. این ها را دقیق قرآن به کار می برد«وکذلک جعلناکم امه وسطا» شما را امت وسط قرار دادیم. حالا سر کلمه وسط کار داریم.«لتکونوا شهداء علی الناس» شما امت وسط هستید که شاهد بر مردم باشید «ویکون الرسول علیکم شهیدا» پیغمبر هم شاهد بر شما باشد.

**مقصود از «امت وسط»**

دعوا سر این است که امت وسط یعنی چه؟ بعضی ها گفتند امت وسط یعنی امت نمونه. یهودی ها یک طورند، مسیحی ها یک طورند، یهودی ها به بدن می پردازندو به ماده می پردازند. نصرانی ها به معنا ومعنویت وروح می چسبند. خدا می فرماید: شما امت وسط هستید. امت میانه هستید. امت الگویید. امت نمونه اید. چرا؟ اسلام هم به روح توجه دارد هم به معنا توجه دارد.هم به ماده توجه دارد.شما امت وسط، امت نمونه، امت الگوهستید،«جعلناکم امه وسطا»اینطور معنا کردند.

علامه طباطبائی رضوان الله تعالی می فرمایند: این حرف خوبی است. بله! درست است. اسلام امتش، امت میانه است، امت معتدل است، امت الگو است، امت نمونه است. اما یک اشکالی هست. این با «لتکونوا شهداء علی الناس» نمیسازد. شما وسط هستید که چه باشید؟ که الگو باشید؟ اسوه مردم باشید؟ یا شاهد بر مردم باشید؟ این «لتکونوا شهداء» این شاهد بودن چطور ممکن است.شهادت حتما آگاهی وحضور می خواهد. کسی شاهد است که حاضر باشد.اعمال دوجورند. بعضی از اعمال ظاهری هستند و بعضی از اعمال باطنی اند. ریا عمل قلب است. کفر، نفاق، این ها اعمال قلبی اند. بعضی اعمال ظاهری اند، دستی اند، جوارحی اند. بعضی از اعمال ، مال جوارح است. مال دست وپای ما هستند. می زند در گوش فلانی شما شهادت می دهید که این زد. عمل ِدست است. اما فلانی ریا کرد؛ ریا که درون دلش است.چطور می خواهد شاهد بشود؟ فلانی نفاق ورزید، فلانی کافر شد، کفر ونفاق وریا و این ها، اعمال قلب هستند. چطور کسی می تواند برای اینها شاهد باشد؟نمیشود.خدا در این آیه می فرماید: شما امت! نفرمود پیغمبر. چون پیغمبر را فرمود:«شهداء علی الناس ویکون الرسول علیکم شهیدا» پیغمبر شاهد شماست. شما شاهد بقیه اید. یک عده ای از این امت باید یک طوری باشند. علامه طباطبائی چقدر زیبا از آیه مطلب رادرمی آورد.می گوید: یک عده ای از این امت، یک جایی اند که همه را می بینند. حاضر اند، ناظر اند، شاهد اند. یک عده ای از این امت این طوری اند.در جایی قرار دارند.آن بالا ایستادند. غیر از پیغمبر هستند.آنها شاهد و ناظر و حاضر بر همه اند. پیغمبر شاهد وناظر وحاضر بر آنهاست. «امه وسطا» یعنی این .کلمه «جعل»هم قبلش است. شهادت یعنی حضور. پس معلوم است در امت هم ما امام داریم. امام غیر پیغمبر است. بعد علامه می فرماید: حالا برای اینکه تردید شما برطرف بشود می رویم سراغ آیه سوره توبه. در آن آیه دیگر صریح تر می گوید:« قل اعملوا» عمل کنید. هر کاری می خواهید بکنید. عمل، چه عملِ جوارحی چه عملِ جوانحی. دست وپایی بزن، برو، ببر، این ها کاردست و پاست. کفر بورز، نفاق بورز،«قل اعملوا» عمل کن هر چه می خواهی بکن. تو عمل کن اما بدان «فسیری الله عملکم» خدا عملت را می بیند.خداوند میبیند.«ورسوله» ورسول الله می بیند«والمومنون» یک عده ای هم می بینند. همه ی اعمال شما را همان طور که خدا می بیند، رسول خدا می بیند، یک عده دیگر هم می بینند. ما این را می گوییم امامت. کدام عملت را می بینند. ریای تو را هم می بینند، نفاقت را هم می بینند، شرکت را هم می بینند. آنها می بینند اما فرشته ها همه اش را نمی بینند. فرشته ها بعضی از اعمال را می بینند. چون حدشان کوچک است . «قل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمومنون». بعد می فرماید: ذیلش چیست؟«وستردون الی عالم الغیب والشهاده» بزودی شما را به قیامت برمی گردانند. این «ستردون» می گوید که آن دیدن مال دنیاست نه مال آخرت.

حالا درنیا که می بینند هیچ، ان شاء الله در قیامت هم می بینید. قشنگ ایشان مقابله می کند. می گوید: پغمبرمان می بیند،مومنون هم می بینند. این در دنیاست درقیامت هم اینگونه است «تردون الی عالم الغیب»آن عالمی که غیب و شهادت را دارد. این معلوم است که ما یک دیدنی در دنیا داریم قیامت ان شاء الله همه می بینیم. همه ظاهر می شود.اختصاص به آنها ندارد.قیامت، روز ظهور وبروز است. همه می بینند. رسوامیشوند. گنهکارها، ریا کارها، منافقین، انسان باطنش بروز می کند.این درقیامت است اما دردنیا، نه! در دنیا یک عده خاص می ببینند. حقیقت انسان غیبی دارد،شهادتی دارد.غیبش را هیچ کس نمی بیند الا خدا، رسول و امام. شب های گذشته عرض کردم. این یعنی شهادت. پس اگر به من بگویند:آقا!آیا این مقامی که شما برای پیغمبر اکرم درست کردید، بالاتر از همه حلقه وصل درست کردید، استادِ جبرئیل درست کردید، پیغمبر، شریک هم دارد؟ می گویم: بله!دارد. کدام آیه؟می گویم «سیری الله عملکم ورسوله والمومنون». نمیشود امامت را تمامش کرد. آقای اهل سنت! نمیشود تمامش کرد. اگر به من بگویند:کدام آیه؟می گویم: آیه 147 سوره بقره.«جعلناکم امه وسطا» شما امت شاهدید. رسول هم امام شماست. شما امام بقیه اید، رسول الله هم امام شماست. شما شاهد بربقیه اید، رسول الله شاهد برشماست.

**پیامبر و ائمه یک نورند**

این ها مال این مقام، مال این نشئه است که آنها شاهد برما و رسول الله شاهد بر آنهاست. درآن نشئه یک نورند. آنجا که مسئله ام الکتاب وعلم الکتاب مطرح است، آنجا چیست ؟«وانه فی ام الکتاب لدینا» پیش ماست. ما این را می گوییم امامت.

**استحاله ختم امامت**

بعد گفتیم اگر کبرای مساله درست شد یعنی یاد گرفتیم که ختم امامت محال است. هدایتِ امام، ایصال الی الحق است. جایگاه امام درخلقت بسیار بسیار برتر از جایگاه نبی است وامامت انحصار به پیغمبرندارد.غیر پیغمبر، از مومنون و امت اسلام امامانی داریم. این نشان می دهد که هر امامی لازم نیست پیغمبر باشد.چون قرآن فرموده پیغبمر خاتم الانبیاء است« ما کان محمد- صلی الله علیه واله- ابا احد من رجالکم[[21]](#footnote-22)» پیغمبر پدر هیچ یک از فرزندان شما نبود. زید فرزند خوانده پیغمبر است؛ پسر پیغمبر نیست.« ولکن رسول الله وخاتم النبیین» پیغمبر رسول خدا وخاتم انبیاء است. پیغمبری تمام شده اما امامتی که شاهد بر اعمال ما ست، ناظر براعمال ماست، من عنده علم الکتاب،علم الکتاب به تمامه نزد او وجود دارد،او باقی وجاری است. لذا ثابت کردیم با آیات قرآن که دایره نبوت وامامت دو دایره اند. یک بخش مشترک دارند، دو افتراق دارند. این یکی(امامت) ادامه دارد.لذا اگر به من بگویند هدایت امام وهدایت نبی می گویم امام عالم را اداره می کند.این ها با آیه قرآن است.

این مطلب برای اهل سنت بس است یعنی تا اینجا اگر کسی این را گذاشت گردن برادران اهل سنت و گردن وهابی ها و متوجهش کرد که شما اصلا متوجه نشدید انسان کیست؟ پیغمبرکیست؟ متوجه نشدیدجایگاه انسان کجاست؟ این تمام است.

**آیه تطهیر و سوره واقعه**

اما باز قرآن مساله را ازاین هم جلوتر برده است. در دو جا این مطلب را جلو برده یکی آیه تطهیر که دیشب عرض کردم. که باز امروزبه آن اشاره می کنیم. یکی هم یک جای دیگر است. حالا اگه من نرسیدم ان شاء الله برای بعد. گفتیم: قرآن درسوره واقعه آیه دارد که ما یکقرآن کریمی داریم اما «فی کتاب مکنون» در کتاب مکنونی است که«لا یمسه الا المطهرون». این ضمیر لایمسه را باید به کجا بزنیم؟ به کتاب مکنون. در ادبیات عرب به ما می گویند: الاقرب یمنع الابعد. مرجع ضمیر باید به اقرب بخورد.اگر مرجع ضمیر به اقرب بخورد«لایمسه» می خوردبه کتاب مکنون. کتاب مکنون کجا بود؟«انه فی ام الکتاب لدینا»پس مطهرون ام الکتاب را دارد.پس معلوم است که غیر از پیغمبر یک عده دیگر بالاتراز جبرئیل ام الکتاب رادارند. کسی که قشنگ یاد بگیرد قرآن را باقرآن تفسیر کند، آیات را بگذارد کنار هم،آنموقع می گویداهل سنت بیایید شماقرآن معنا می کنید یا ما معنا می کنیم؟ ما درسوره واقعه یاد گرفتیم یکقرآن کریمی داریم که فی کتاب مکنون است لا یمسه الا المطهرون. این ضمیر «لایمسه» را اگر ما که قائلیم در اصول فقه استعمال در اکثر ازمعنا اشکالی ندارد می شود به ظاهرقرآن زد،و می شود به باطن قرآن زد، عیبی ندارد. آنهایی که درعلم اصول فقه مبانی دارند که باآن مبانی تفسیر می کنند راحت تر اند اما ما می خواهیم مطابق با مشهور اهل سنت رااخذ کنیم ، ببینیم آخرش به کجا می رسد. ضمیر «لایمسه الا المطهرون» باید به کجا بخورد؟ بگویم کتاب مکنون. پس قرآن یک ظاهری داردکه آیاتوکلمات اند. یک کتاب مکنونی دارد. قرآن قبلا فرموده «انه فی ام الکتاب» او حقیقتش که مکنون است فی ام الکتاب است و لدینایعنی پیش ماست. پیغمبر تو ازما می گیری.اینجا می فرماید: این کتاب مکنون را لا یمسه (آن کتاب مکنون را) الا المطهرون. مطهرون آن را دارند. پس کتاب مکنون فقط پیش پیغمبر نیست.( فعلا اهل بیت را که مطهرون اهل بیت اند یا نه؟بحث دیگری است) فعلا ثابت بکنیم که مساله امامت به معنایی که مامیگوییم اختصاص به پیغمبر اکرم ندارد.

**مقصود از مطهرون در قرآن**

«لا یمسه الا المطهرون» مطهرون را علامه طباطبائی فرموده: خودقرآن معرفی کرده.« انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا» اهل البیت مطهرون اند. برای آنکه ما این معنای مطهرون را بتوانیم درقرآن خوب یادش بگیریم و معلوم بشود که مطهرون شامل کافر ها وشامل فاسق ها و شامل آنهایی که مدتی کافر بودند و امثال این ها نمیشود مهم این است که ما اینجا کلمه «یرید» را معنا کنیم. یرید یعنی چه؟ یرید از اراده است.

**دو نوع اراده در قرآن**

اراده درقرآن دو جور معنا می شود.یک بار درقرآن دارد «اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» خدا وقتی چیزی را می خواهد می گوید:«کن فیکون» بشو می شود.این اراده را می گوییم اراده تکوینی.«اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» این در عالم واقع خلقت است.مثل همین داستان آصف بن برخیا که گفت: تخت را می آورند. گفت بیا آمد. بلند شد آمد اینجا.آن هم با «علم من الکتاب». این تصرف تکوینی، اراده تکوینی است. یک بارقرآن کریم در ذیل بحث بعثت انبیاء دارد «یرید لیطهرکم و یتم نعمته علیکم» خدا پیغمبر می فرستد، چرا؟ چون می خواهد شما پاک بشوید. خدا چرا پیغمبر فرستاده؟ چون ما احکام خدا را یاد بگیریم، نماز بخوانیم، روزه بگیریم، دروغ نگوییم، گناه نکنیم، از آلودگی پاک بشویم. به این می گوییم اراده تشریعی. هر قانون گذاری ،هرکس که قانونی را وضع می کند و قانونی را قرار می دهد ، اراده می کند در مقام جعل قانون که این قانون را انجام بدهند تا هرکس به آن عمل کرد از مزایایش برخوردار بشود.این اراده تشریعی خداست. چرا گفته صلوا؟ واجب است نماز بخوانید. صوموا.«لا یغتب بعضکم بعضا» بعضی از شما غیبت بعضی های دیگر را نکنید. این ها دستوراتی است چرا؟ بخاطر اینکه می خواهد پاک بشویم. به این می گوییم اراده تشریعی .کن فیکون نیست .او می گوید اما اگر ما انجام دادیم اثرش می آید.اگر ما انجام ندادیم اثرش نمی آید. اراده دوجور است. یک اراده « اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» یکی اراده ایکه می گوید نماز بخوان، روزه بگیر، غیبت نکن، دروغ نگو، تا پاک بشوی. پس دوجور اراده داریم. اراده تکوینی و اراده تشریعی. حالا سوال این است«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» یرید «لیطهرکم تطهیرا».اراده کرده که از شما رجس برود. پاک بشوید. این «یرید» چه «یرید»ی است؟ کدامش است؟ اراده تشریعی است یا اراده تکوینی؟

**نوع اراده در آیه تطهیر**

جواب از علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه و شاگردان بزرگوارش اساتید عظیم الشأن مان. جواب: این اراده اراده تشریعی نیست. چرا؟ چون اگر اراده ی تشریعی باشد باید بگوییم: خدا اراده کرده شما پاک بشوید. اراده تشریعی مخصوص اهل بیت نیست. خدا اراده کرده همه پاک بشویم. مگر خدا پاکی را در مقام قانون گذاری فقط برای عده ای قرار داده است.خدا در مقام قانون فرمود:«یرید لیطهرکم و لیتم نعمته علیکم» خدا می خواهد همه پاک بشوند. اگر تشریع است، اگر جعل قانون است خدا اراده تشریعی کرده همه ما بانماز خواندن و روزه گرفتن و خمس دادن و زکات دادن و دروغ نگفتن و غیبت نکردن پاک بشویم. این اختصاص به اهل بیت ندارد.پس کدام اراده است که اختصاص به اهل بیت دارد؟ خدا دارد می گوید: نه! من یک اراده ای کردم، یک عده خاصی پاک بشوند.«انما یرید الله» فاعل یرید هم ذکر شده است. الله جل جلاله فاعلش است.آن الله که همه اسماء را دارد.«یرید الله لیذهب عنکم الرجس» خدا خودش می خواهد ناپاکی را از شما بردارد. خودش می خواهد. این خواستن قطعا چون مختص اهل بیت است - اهل بیت هرکسی می خواهد باشد-این خواستن خواستن تکوینی است. معنای اراده ی تکوینی این استکه خداوند در متن واقع کاری کرده که اینها پاک بمانند. این یعنی عصمت.«یرید الله لیذهب عنکم الرجس» چون اراده، اراده تکوینی است در متن تکوین و خلقت خدا از باب اراد شیئا ان یقول له کن فیکون پاکی آورده است. حالا برسانم آخر بحثم را به حضرت زهرا که قشنگ تر بشود.اراده، اراده تکوینی است. ابراهیم وقتی به امامت رسید «قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی» خدا ذریه ام «قال لاینال عهدی الظالمین».ابراهیم امامت عهد من است. این عهد در عالم ذر جایی رفته که معصوم است و پاک. آیه تطهیر اراده تکوینی خدا را بر پاکی و عصمت اهل بیت نشان می دهد و آیه تطهیر عصمت و طهارت را که آورد، عهد امامت جای خودش را در اهل بیت پیدا می کند.لذا دریک جلسه عرض کردم عمار نقل می کرد: من یک دفعه دیدم علی علیه السلام منقلب شد ، متحول شد ، حالش دگرگون شد، فهمید فاطمه علم ماکان و مایکون الی یوم القیامه را داشت چون از اهل بیت است. یکی از دوستان یک سوال قشنگی کرد جا دارد که بگویم. گفت اگر علی هم علم همه چیز را داشت چطور تعجب کرد. گفتم: بارک الله، اهل بیت در این نشئه خیلی از کارهایشان مال این است که حقایق بروز کند.پیغمبر با اسب می رفت طواف تا بگوید: آقا!طواف با اسب جایز است. اگر این برنامه ها در این نشئه تحقق پیدا نکند از کجا در می آید که علم ماکان و مالا یکون الی یوم القیامه نزد فاطمه است. آیه تطهیر سند افتخار اهل بیت، نشان می دهد امامت عهد جایی است که طهارت، طهارت تکوینی است، عصمت است. خودقرآن همه را درست کرده است. امامت عهد است جایش هرجا بود ام الکتاب آنجاست. کتاب مکنون آنجاست. طهارت واقعی مال اهل بیت است. جلسات پیش عبارت آخوند خراسانی را برای شما خواندم. این ها تا لوح محفوظ می روند.آن لوح محفوظی که ام الکتاب است (الذی هومن اعظم عوالم ربوبیه). به به! این حال خاتم الانبیاء است و حال بعض الاوصیاء ست. این ها تا آنجا رفتند( کان عارفا باالکائنات کما کانت فتکون الی یوم القیامه) . قرآن همه اش را درست کرده است. لذا اگر به ما بگویند زهرا، می گوییم زهرا آیه تطهیر است. مقامش راهم می گوییم از جبرئیل بالاتر است.

**جمله ای از زمخشری**

عرضم را با این روایت زمخشری تمام بکنم. جمله ی قشنگی دارد زمخشری درتفسیر کشاف. خیلی عالی است. ناقل روایت زمخشری است از عایشه (به قول خودشان ام المومنین )که جریان پیامبر اکرم در روز مباهله رابیان میکند. روز مباهله روزیست که« فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا» قرآن می فرماید: این نصرانی های نجران آمده بودند، لج کردند،به پیغمبر گفتند دروغ می گویی. بحث عیسی بن مریم بود دیگر.گفتند عیسی پسر خداست. جبرئیل نازل شد بر پیغمبر خواند «ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم» اگر عیسی پدر نداشت ولی مادر داشت. آدم نه پدر داشت نه مادر داشت. اگر قراراست کسی به خاطر بی پدری بشود خدا آدم اولی تر است که بشود خدا. این ها ساکت شدند. چون آدم دیگر نه پدر دارد نه مادر.«ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب» خیلی قشنگ کوبنده آیه را داد. نصارای نجران ساکت شدند. چیزی برای گفتن نداشتند ، بعد گفتند حالا چه کار کنیم؟ مشورت کردند، گفتن مباهله می کنیم. آیه نازل شد «فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم» بعد از آنکه مسئله روشن شد اگر کسی لجبازی کرد «فقل تعالوا» بیایید «ندع ابنائنا» این اهل بیت را همین جا معنا می کند «ندع ابنائنا و ابنائکم نسائنا و نسائکم» به به!!«انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین» ما بچه هایمان را می آوریم، شماهم بچه هایتان را بیاورید. ما زنانمان را می آوریم شما هم زنانتان را بیاورید. ما جانمان را می آوریم «انفسنا و انفسکم» ما خودمان را می آوریم.«ثم نبتهل» بعد ابتهال می کنیم. تضرع می کنیم.«فنجعل لعنت الله علی الکاذبین» می گوییم هرکسی دروغ می گوید خدا لعنتش کند.(اهل سنت می گویند: لعن نداریم. بابا! داریم والله داریم لله داریم . قرآن می گوید:«فنجعل لعنت الله علی الکاذبین» خدا لعنت کند دروغ گوی لجباز را.پس لعن داریم. ان شجره الملعونه داریم. خب اینجا بهتر داریم. پیغمبر لعن می کند به دستور خدا.) این ها گفتند ببینیم چه می شودفردا. ببینیم پیغمبر چه طور می آید.خودشان گفتند اگر پیغمبر با خدم و حشم آمد معلوم است که دروغ گفته است. دیدند صبح پیغمبربا علی، حسن، حسین، زهرا آمد. این ها آمدند. حسین را بغل کرده فاطمه. حسن دست علی است. وپیغمبر جلو. دیدند این ها دارند می آیند.« ندع ابنائنا»پسر های ما حسن و حسین پسر پیغمبر هستند و «ابنائکم» شماهم بچه هایتان را بیاورید.«نسائنا» زهرا را آورد.«انفسنا» پیغمبر دست علی را گرفته ، می گوید علی بیا برویم.«انفسنا». این ها دیدند این پیغمبر با این حالت آمده است. عزیزترین عزیزانش را گرفته آورده است.نصرانی های نجران گفتندکه برای مباهله نمیرویم. گفتند: اگر برویم این هااگر لعنمان کردند ریشه ما تا قیامت کنده می شود.لذانیامدند. زمخشری از عایشه نقل می کند:روز مباهله پیغمبر علی و زهرا و حسن و حسین را،چهار نفر را آورد زیر عبای مشکی رنگ خودش و آیه ی تطهیر را تلاوت نمود.« انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یتطهرکم تطهیرا» بعد زمخشری می گوید: که این بزرگترین سند افتخار اصحاب کساست. این بزرگترین سند است. ما همه اش را باقرآن درست می کنیم. انسان شناسی ما یک جای دیگر قرآن هم هست که در جلسات دیگرانشاءالله بحث میکنیم.

**روضه شب عاشورا**

شب عاشوراست هرچه هم البته بگوییم از فضیلت این خانه وخانواده کم گفتیم .قربان اصحاب کسا و قربان خامس آل عبا و قربان عظمت توسید الشهداء. عزادارها! ده شب است که داریم برای امشب سینه می زنیم. ده شب داریم به سر می زنیم، به صورت می زنیم، زنجیر می زنیم برای امشب. امشب دیگر شب حسین است. قربان عظمت تو حسین بن علی! عجب خانواده ای هستند این خانواده. عجب عظمتی دارند.

قربان دل شکسته تو سید الشهداء. عجب حالی دارد اباعبدالله امشب. دیشب عرض کردم به ابالفضل فرمود: عباس برو امشب را مهلت بگیر. امشب حسین می خواهد خلوت کند.قربان خلوت تو اباعبدالله. عجب جلساتی داری امشب حسین بن علی. عجب انسی داری اباعبدالله امشب با نزدیکانت . نمی دانم این ده شب حسین! یک نگاهی به ما انداختی؟ من که جلسه را به مادرت ختم کردم که با مادرت با فاطمه زهرا با محور اصحاب کسا با تو سخن بگویم . اباعبدالله! قربان عظمتت و عظمت مادر بزرگوارت! خیلی احترام دارد زهرا پیش این بچه هایش. اگر بخواهی در را برشما باز کند امشب از در زهرا وارد شوید. اینها در را باز می کنند. اباعبدالله امشب فرمود: انی احب ان الله تبارک و تعالی یعلم این جمله ی امام حسین است. انی احب الصلاه من دوست دارم امشب نماز بخوانم و تلاوه القران می خواهم .کثرت دعاء و الاستغفار می خواهم تاصبح میخواهم دعا کنم. امام حسین تکلیف مارانشان داده. شب عاشورا شب یاد خداست. شب انس با حضرت دوست. شب توبه و شب استغفار است. قربان عظمتت حسین. بگزارید ما جلسه را با یک نظر عملی درمورد دو جمله که حسین گفته تمام کنیم. هرکسی آمده در این مجلس این ده شب پیمان با اباعبدالله بوده است. امشب با دست حسین توبه کن. بیا با امام زمان آشتی بکن شیعه. یک پرونده سیاه اباعبدالله دستمان گرفته ایم آمده ایم جلسه شما پسر فاطمه حسین جان آقا.شما فرمودید من دوست دارم امشب خیلی استغفار کنم. خیلی استغفرالله ربی و اتوب الیه بگویم. وضع من خیلی خراب است آقا.نمی دانم تا شب عاشورای دیگر زنده باشم یا نه؟ در جلسه اباعبدالله با خدا آشتی کنم. من بگویم از زبان شما. بگویم آقا!مولا! بیا ما را هم مثل حر امان بده امشب. بیا ما را هم بپذیر آقا.بگویم آقا ما وضعمان خوب نیست. می دانم گناه زیاد کردیم .آلودگی های متعددی داریم. آقا اما یک افتخاری داریم وقتی می گوییم حسین وقتی روضه شما خوانده می شود نگاهم می کنی آقا.آقاشیخ جعفر دارد در خصائص الحسینیه می گوید هروقت بخواهم خودم را امتحان کنم که ببینم هنوز شیعه حسینم یا نه؟ می روم در جلسه روضه. چون فرمود: انا قتیل العبره ما تقرعند المومن الا الزعمه هر وقت اسمم را می گویند دل مومن می شکند. راوی می گوید روز عاشورا کنار حر بن یزید ریاحی ایستاده بودم حر خیلی دلاور است شجاع است پهلوان است. می گوید: نگاه کردم دیدم دست و پایش دارد می لرزد. می گوید: من جلو رفتم گفتم حر! چرا اینطور می لرزی؟ تو خیلی دلاوری. اگر می گفتند در کوفه چندتا دلاور دارید من اسم تورا اول می بردم. اینطور دست و پایت چرا می لرزند؟ حر گفت: من نمیترسم. من خودم را بین بهشت و جهنم دیدم. خوش بحال آن گناه کاری که موقعِ گناه، احساس کند دارد می افتددر آتش جهنم. می خواهد خودش را نجات بدهد. حر گفت من فکر نمیکردم بخواهند این ها این کار را با حسین بکنند. فکر نمیکردم سه روز حسین را تشنه بگزارند. الان هم بخواهند اینطور بجنگند.چون حراز عمربن سعد پرسید می جنگی؟ عمرگفت می جنگم تا حدی که سرها از بدن جدا بشود.راوی گفت: حرجدا شد از من. به بهانه آب دادن به اسب از من فاصله گرفت. حر رایک دفعه دیدم نزدیک خیمه که شد از اسب آمد پایین. سرش را انداخته پایین. بایکحالت زاری، با یک شکستگی دارد می رود به سمت خیمه اباعبدالله. حر بن یزید آقا دلت شکسته بیا دست مارا هم بگیر ببر خیمه اباعبدالله. دیدم جلو می رفت به سمت خیمه زیر لب ذکر استغفار را می گفت استغفرالله ربی و اتوب الیه. آمد روبه روی خیمه امام حسین ایستاد. نمیداند چطور امام را صدا بزند. شاید نیاید اباعبدالله، روی خوش نشان ندهد حسین. یک دفعه صدا زد السلام علیک یا اباعبدالله السلام علیک یابن فاطمه. دیدی احترام کرده بود حر بن یزید به نام زهرا. چون چند مرتبه با حسین بحثش شده بود امام به او گفت مادرت به عزایت بنشیند. حر احترام کرد گفت حسین! نمیتوانم چیزی بگویم مادرت زهراست. آمد اسم زهرا را برد. گفت زهرا هم باز می کند. یک دفعه دیدند اباعبدالله دوان دوان آمد درب خیمه. جواب نداد که بیاید جواب سلام بدهد از پشت پرده. خودش آمد درِ خیمه گفت: و علیک السلام. حسین! یک علیک السلامی امشب به جلسه ما بده آقا. نوشته اند: حر سرش پایین بود.جمله ای را به امام عرض کرد. عرض کرد یا اباعبدالله انی اتوب الی الله. حسین غلط کردم آقا.حسین می خواهم با خدا آشتی کنم. برگردم حسین؟ و هل ترالی من توبه؟ حسین به نظرت الان وقت نگذشته راه توبه باز است؟ امام دو تا جمله فرمود: خیلی این جملات عجیب است. یک جمله فرمود: ارفع راسک یا شیخ پیرمرد چرا سرت پایین است؟ چرا در صورت امامت نگاه نمی کنی؟ از خجالت سرش پایین است. خجالت می کشدسرش را بلند کند.امام حاضر نیست حر اینقدرخجالت بکشد. حر امام را گیر انداخته اما امام به او می گوید: ارفع راسک سرت را بلند کن چرا خجالت می کشی؟ ان الله یتوب علیک. جمله دومش این است انه هو التواب الغفور الرحیم. خدا خیلی توبه پذیر است. خدا می بخشد.حر نگران نشو. حرخیالش که راحت شد امام فرمود: حر بیا استراحت کن. خسته شدی بدنت لرزیده.حر عرض کرد:آقا دیگر خجالت می کشم که بیایم در خیمه گاه. می ترسم یک بار دیگر چشمم به زینب بیفتد. آقا اجازه بده میدان بروم جانم را قربانت کنم. حربه میدان رفت.

نوشته اند که جنگید، مجروح شد.آمد امام حسین با یک پیشانی بند سر حر را بست. بعد دوباره برگشت. حرجنگید دیگر نتوانست. افتاد. دوباره امام را صدا گفت السلام علیک یا اباعبدالله. حسین برروی جسم بی جان حرآمد. یک دفعه دیدند اباعبدالله خودش رفت با دست مبارک شروع کرد صورت حر را از خاک پاک کردن. بعد آن جمله معروف را فرمود: انت حر کما سمیتک امک حر. تو حری همان طوری که مادرت تورا حر نامید.

علما سوال می کنند می گویند چطور شد که حر به این مقام رسید؟ می گویند به خاطر آن لرزیدن است. آدم بعد اینکه گناه کرد اگر بترسد و بلرزد، دلش بلرزد، نگران بشود،پاک می شود .به جان امام حسین شب توبه است. یک ذره بگوییم خدایا غلط کردیم. بد کردیم. خدایا یک سال را با غفلت معصیت تو را کردیم. می گویندآن لرزیدن خیلی کار ساز است. آدم نگران بشود.بترسد بگوید: عاقبتم چی می شود خدا؟ لذا نوشته اند شاه صفوی وقتی رفت کربلا .سر مقامات حر اشکال داشتند. می خواست برای حر مقبره درست کنند. جنازه حر را که در آوردند دیدند این بدن تازه است. پیشانی بند امام حسین را از روی پیشانی حر باز کرد. گفت پیشانی بند را بدهید ببرم می خواهم برای تبرک نگه دارم. دیدنداز پیشانی حر خون می آید. هرچی آوردندخون بند نکرد.آن پارچه امام حسین را برگرداندند دیدند خون بند آمد. عکس شهدارا شب عاشور آدم می بیند. این ها آن پیشانی بندهای افتخار را دارند. رفتند تا لحظه مرگ پاک و ولایتی ماندند. خدایا چه می شود وضع ما خدایا می مانم در اردوگاه ولایت؟ عاقبتم به خیر می شود خدا؟ خدا با این همه گناه، آلودگی، غفلت، آیا ممکن است من هم موقع مرگ چشمانم را باز کنم حسین را بر بالین خود ببینم. علی را ببینم، زهرا را ببینم خدا؟ وقتش الان است شیعه ها! شب عاشوراست.

یک جمله دیگر هم روضه روز عاشورا بخوانم. میگویم حسین جان می دانید قبیله حر آنجا بودند. حر شهید شد. امام بالا سرش آمد. جنازه حر را بغل گرفت نوازش کرد اما بدن حر را قبیله حر بردند یک جایی دفنش کردند نگذاشتند روی زمین بماند. ولی حسینِ فاطمه! آقا!بالین همه آمدی. تائب ها، دلاور ها، غلام ها، فرزندان، همه را دیدی آقا! اما حسین! چه کسی بر بالین توآمد؟ حسین جان جنازه خیلی هارا بغل کردی !اما با جنازه تو چه کردند آقاجان؟ چه کردند در گودی قتلگاه. نوشته اند یک بلندی راقرار داده اباعبدالله .روز عاشورا می رفت می زد به دل لشکر برمیگشت. صدای نازنینش را بلند می کرد لا حول و لا قوه الا بالله. صدای اباعبدالله که بلند می شد دل زینب آرام می گرفت. چند مرتبه زد به لشکر دیدند حریف نمیشوند. شیعیان! آن نانجیب ها سی هزار نفر به یک نفر دوره کردند اباعبدالله را. شروع کردند سنگ باران کردند. حسین بن علی در همه ی مصائب با همه اهل بیت شریک است. در پهلوی شکسته با مادرش. در بالین ابالفضل دستش را گرفت.فرمود الان انکسر ظهری. مقدر است که در پیشانی شکسته رسول الله با رسول خدا شریک بشود. سنگی به پیشانی مبارک ابی عبدالله برخورد کرد پیراهن را بالا زد تا خون را از روی صورت پاک کند ناگهان تیر سه شعبه ای بر جگر مبارک اباعبدالله اصابت کرد. دست کرد تیر را بیرون کشید خون مثل بارانی که از ناودان فوران می کند بیرون ریخت. راوی می گوید دست را گذاشت زیر خون جگر محاسن را با این خون خضاب کرد.فرمود: هکذا انی القا ربی اینطور می خواهم خدایم را ملاقات کنم. بخشی از این خون را هم به آسمان پرتاب کرد که قطره ای از آن برنگشت. خب خون سرازیر است بدن مجروح است جگر سوراخ شده. دارد در روایت اینجا دستور داده شد: جبرئیل! برو یک سایه ای برای حسین درست کن. خدا چه طور امتحان می کند. می خواهد معلوم بشود.باید کربلا معلوم کند قیمت انسان را. یک دفعه جبرئیل آمد نوشته است روایت دارد حسین اشاره کرد برو جبرئیل . بین حسین و خدای حسین فاصله مینداز. دیگر نتوانست روی اسب بماند اباعبدالله .همینکه از اسب به زمین افتاد فرمود: بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی مله رسول الله. عجب حالی دارد اباعبدالله در گودی قتلگاه افتاد .اینها دوره کردند امام را. شروع کردندبه نیزه پرتاب کردن. شروع کردند به تیراندازی کردن. می ترسیدند داخل گودی بشوند. شجاعت حسین آنها را ترسانده بود.فریاد زدند اگر می خواهید حسین را امتحان کنید حیات دارد یا ندارد. فعلیکم بالخیام .حسین می خواهد در این مصیبت باپدرش علی شریک بشود. چون جلوی چشمان علی ریختند خانه علی را آتش زدند. دیگر حسین طاقت نیاورد فرمود: یا شیعیه آل ابی سفیان ان لم یکن لکم الدین فیکونوا احرارا فی دنیاکم. اگر دین ندارید آزاده باشید. تا حسین زنده است چرا به زنان و کودکان حسین تعرض می کنید؟ نوشته اند هرچی می کرد نتوانست بایستد. توانی نداشت رمقی نداشت اباعبدالله به کسی باید توسل بکند. این خاک گرم گودی قتلگاه را جمع کردو پیشانی مبارک راروی آن گذاشت وفرمود: الهی رضا بقضائک تسلیما لامرک لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین.

علما می گویند: این تکه از جمله را نمیشود درست معنایش کرد حسین در فناء در رضاء در تسلیم در قرب است . توحید است درآن مقام این یا غیاث المستغیثینش مال چیست؟ گفتند دیگر درآن حال آدمِی که وصل است این جمله حسین مال چه بوده؟ دیگران جواب دادند گفتند حسین مقامش مقام جمع الجمعی است. حسین وصل است اما چون مقام جمع الجمعی است. حسین یک نگاهی کرد دید این دخترها و بچه ها در دست و پای این ناجیب هاهستند. اسب بی صاحب بین این بچه هاست. صدا زد یا غیاث المستغیثین ای فریاد رس بی پناهان ای فریاد رس فریاد خواهان گرفتاران زینب را دریاب. خدا کمک کن به این بچه ها. حال عجیبی حسین دارد الهی ترکت الخلق طرا فی هواکا و ایتمت العیال لکی اراکا این موقع بود که شمر سراغ حسین آمد. راوی می گوید من دیدم حسین خیلی لبش خشکیده آب خواست. شهید مطهری می گوید این آب را اگر خواسته می خواسته یک نفر دیگر را هم نجات بدهد.یک نفردیگر قلبش بشکند.متحول بشود.حسین سفیر رحمت است.می گوید رفتم آب بیاورم. وقتی برگشتم دیدم شمر از گودی قتلگاه بیرون آمد اما سر بریده در بغل شمراست می گوید آمدم جلو گفتم ملعون چه کردی؟ من آب آوردم. گفت من سیرابش کردم. از خون رگ های گلو سیرابش کردم. می گوید اما دیدم بدنش می لرزد دست و پایش می لرزد گفتم چرا می لرزی ملعون؟ گفت: نمیدانی وقتی روی سینه اش نشستم صدای ناله مادرش را در گودی قتلگاه شنیدم .صلی الله علیک یا مولانا یا اباعبدالله.

1. [↑](#footnote-ref-2)
2. [↑](#footnote-ref-3)
3. [↑](#footnote-ref-4)
4. [↑](#footnote-ref-5)
5. [↑](#footnote-ref-6)
6. [↑](#footnote-ref-7)
7. [↑](#footnote-ref-8)
8. [↑](#footnote-ref-9)
9. [↑](#footnote-ref-10)
10. [↑](#footnote-ref-11)
11. [↑](#footnote-ref-12)
12. [↑](#footnote-ref-13)
13. [↑](#footnote-ref-14)
14. [↑](#footnote-ref-15)
15. .بقره 143 [↑](#footnote-ref-16)
16. .توبه 9 [↑](#footnote-ref-17)
17. [↑](#footnote-ref-18)
18. [↑](#footnote-ref-19)
19. [↑](#footnote-ref-20)
20. [↑](#footnote-ref-21)
21. [↑](#footnote-ref-22)